

ویرایش تازه «واژه‌نامه فنی»

حسن محبی

واژه‌نامه فنی، غلام حسین صدری افشار (و دیگران)، تهران، انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۱، ۵۹۸ صفحه، ۸۰۰ تومان.

کار در همین جرح و تعدیل است که به تخصص علمی و زبانی نیاز دارد.

باری، فقدان زمینه علمی و ناآشنایی با اصول واژه‌نگاری و واژه‌پردازی موجب شده است که حاصل کار نوعی «وصله‌دوزی» باشد که، به اعتراف مؤلفان، «واژه‌نامه‌ای مستقل بر اساس اصول علمی» نیست. و با این همه عنوان «واژه‌نامه فنی» به خود گرفته است و خودبخود مسئله حقوق صاحبان آثاری را که از نتایج پژوهشها و زحماتشان برایگان استفاده شده است پیش می‌کشد. استفاده کنندگان از واژه‌نامه فنی نمی‌دانند غث و سمین را به پای کدام منبع بنویسند، و بدین سان، خشک و تر در آتش این جرح و تعدیل می‌سوزد.

عمده‌ترین نقصهای واژه‌نامه فنی را می‌توان به این شرح دسته‌بندی کرد:

(۱) در مقدمه مؤلفان بر ویرایش دوم این واژه‌نامه هدف از آماده‌سازی این ویرایش «کمک به فارسی‌زبانان در استفاده از متنهای فنی به زبان انگلیسی» اعلام و متن فنی آن متنی معرفی شده است که «به یک رشته شغلی خاص- بویژه در زمینه صنعت، تجارت، تولید و خدمات- مربوط می‌شود». همین مؤلفان در فرهنگ زبان فارسی امروز، فن را «۱. قاعده یا روش انجام دادن کاری (به خانه‌داری، به کشتی، به کشاورزی)؛ ۲. آگاهیهای مربوط به صنعت (علم و...)» تعریف کرده‌اند.

از شیوه انتخاب مدخل در واژه‌نامه فنی به نظر می‌رسد که مؤلفان تعریف دوم را در مدنظر داشته‌اند. زیرا، برای نمونه، در مورد هیچ یک از موضوعهای مربوط به خانه‌داری و کشتی و... مدخلی ندارند. اما تعریف متن فنی در مقدمه و عنوان فرعی روی جلد کتاب (واژه‌های مهندسی، فن و هنر، شغلها، نهادها) اشکالهایی پدید آورده است. در واقع، برای حضور عنوانهای هنر، شغلها و نهادها و واژه‌های متعلق به آنها در واژه‌نامه فنی چه وجهی می‌توان قایل شد.

حسن واژه‌نامه‌های تخصصی اختصاص آنها به رشته‌ای

واژه‌های هر رشته معمولاً به دو شیوه اصلی گردآوری می‌شود: نخست اینکه همه معادلهای از منابع معتبر مربوط به آن رشته استخراج و یا ذکر منبع مرتب شود؛ دیگر آنکه فقط معادل یا معادلهای مرجح برای هر واژه اختیار شود که خود مستلزم انتخاب ارزشیابی بر پایه دانش و تجربه شخصی و مشورت و تبادل نظر با اهل فن است.

حال ببینیم در واژه‌نامه فنی کدام شیوه اختیار شده است. در مقدمه ویرایش اول آن چنین می‌خوانیم:

در سال ۱۳۶۲ در جریان گفتگوهای با همکارانم ضرورت وجود يك واژه‌نامه فنی به صورت جدی مطرح شد.

يك راه- و راه درست- این بود که واژه‌نامه‌های مصور انگلیسی مربوط به یکایک رشته‌های فنی تهیه و به کارگاهها و به میان اهل فن و حرفه برده شود و با نشان دادن هر ابزار و قطعه‌ای نام فارسی آن شناسایی و ضبط شود. چنین کاری به يك سرمایه‌گزار، امکانات فراوان و گروهی پژوهشگر نیاز داشت که ما نداشتیم. راه دیگر این بود که دست کم با ادغام و يك پارچه کردن واژه‌نامه‌های فنی موجود و جرح و تعدیل آنها يك واژه‌نامه فنی انگلیسی به فارسی تدوین شود...

بر این اساس تعدادی از واژه‌نامه‌های موجود برگزیده شد... تنها واژه‌هایی در این کتاب آمده است که به معادل فارسی آنها دسترسی بوده است، یعنی مؤلفان از ابداع و جعل خودداری کرده‌اند.

متأسفانه مؤلفان نه در مقدمه ویرایش اول و نه در مقدمه ویرایش دوم شیوه جرح و تعدیل را شرح نداده‌اند. در حالی که گره

خاص است. در این قبیل واژه‌نامه‌ها، محدودیت پیکره (Corpus) به افزایش میزان استقضا و اتقان کمک می‌کند. محصول کار واژه‌نامه‌نویس، با بهره‌گیری از تخصص، جامع‌تر و دقیق‌تر خواهد بود. البته در مغرب‌زمین فرهنگهای عامتر علمی و فنی وجود دارد و فرهنگ علمی و فنی «مک‌گراهیل» از همین نوع است. اما در چنین فرهنگی، صرف نظر از شرکت جمع‌کننده از محققان و استادان در تألیف آن، بی‌گمان به واژه‌های مربوط به خیاطی، گرافیک، نقاشی، دفترداری... بر نمی‌خوریم.

فرض کنیم کسانی پیدا شوند که در رشته‌های گوناگونی که واژه‌نامه‌فنی حاوی اصطلاحات متعلق به آنهاست^۲ متخصص باشند، و همچنین فرض کنیم که این مؤلفان بتوانند اعتبار منابع موجود در این رشته‌ها را تشخیص دهند و ارزش اصطلاحات مختار آنها را بسنجند. باز هم این سؤال پیش می‌آید که آیا ضرورت دارد واژه‌های همه این رشته‌ها به صورتی ناقص و نارسا در یک کتاب گردآوری شوند. همچنین این سؤال مطرح می‌شود که آیا رشته‌هایی چون شیمی، طیف‌نگاری، پزشکی، علوم هسته‌ای، اپتیک، الکتروسیسته، فیزیک، روانشناسی، ترمودینامیک، آمار، الکترومغناطیس، گرافیک، مکانیک کوانتوم، بلورشناسی را می‌توان جزو رشته‌های فنی به معنای مصطلح و رایج آن به شمار آورد.

منابع^۳ واژه‌نامه فنی نیز حاکی از آن است که فن نایجا به معنایی زیاد و وسیع گرفته شده است.

(۲) گستردگی و پراکندگی بی‌دلیل موضوعها در واژه‌نامه فنی مانع رعایت ضابطه‌ای معین در گزینش واژه‌ها شده است، اصولاً جمع کردن جامعیت و دقت و نظم و اسلوب در چنین طیف وسیعی متعذر است و خواه ناخواه در هر گامی پرسشهایی از این قبیل مورد پیدا می‌کند که چرا این واژه در آن آمده و واژه همسنگ یا هم‌ارز آن نیامده است؛ چرا تناسب حجم واژگانی در رشته‌های گوناگون رعایت نشده است؛ چرا از منبعی بخش عمده آن و از منبعی دیگر یکی دو واژه نقل شده است؛ چرا منبع معتبری را نادیده گرفته و از منبعی نامعتبر استفاده کرده‌اند.

در چنین تألیف فاقد ضابطه و اسلوبی حتی نمی‌توان توقع داشت همه واژه‌های کلیدی هر رشته وارد شده باشند.

(۳) در واژه‌نامه فنی به واژه‌های بسیاری برمی‌خوریم که نه تنها به علم و فن و صنعت مربوط نیستند بلکه به هیچ وجه نمی‌توان آنها را حتی به «شغل» و «نهاد» معینی هم نسبت داد. بخصوص در ویرایش دوم این کتاب این گونه واژه‌ها فراوان است، به طوری که با حذف آنها تا یک پنجم از حجم واژه‌نامه کاسته می‌شود.^۴

(۴) در واژه‌نامه فنی، تنها برای بعضی از واژه‌ها توضیحی درون پراکنش افزوده شده است. انتظار مراجعه‌کننده طبعاً این است

که توضیح به اصطلاحات مهجورتر اختصاص یافته باشد. اما این انتظار بیهوده است؛ زیرا مهجور و نامأنوس بودن واژه ملاک توضیح نیست. مثلاً برای واژه‌هایی چون سیم ادوات موسیقی و نفتالین نیز توضیحی افزوده شده است. از آن سو، برای بعضی از واژه‌ها، به جای معادل، تنها «تعریف» آمده است، مثلاً «سیستم ارسال عکسهای تلویزیونی به وسیله دستگاه زیراکس و چاپ از راه دور» به عنوان برابر نهاده ذکر شده است. توضیحات گاه صورت جالبی پیدا می‌کند. مثلاً در برابر Erichsen test نوشته‌اند: «آزمایش اریکسن (آزمایش فنجانی جهت تعیین تناسب جسم برای کشیدن)» که معنای محصلی ندارد. یا در برابر هافنیم نوشته‌اند: «عنصر فلزی شبیه زیرکونیم و همراه با آن در فیلامان تنگستن به کار می‌رود»!

(۵) انتخاب و نقل معادلها نیز کارشناسانه صورت نگرفته و طبعاً در آن خطاها و بیدقتیهایی رفته است، به طوری که غیرمتخصص را سردرگم می‌سازد زیرا از تمیز انتخاب درست و

حاشیه:

(۱) برای پیدا کردن تصویری اجمالی از دشواری کار، مراجعه به مقدمه واژه‌نامه فیزیک، از انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، خالی از فایده نیست؛ برای تهیه و تنظیم یک واژه‌نامه^{۱۶۲} صفحه‌ای، ۲۵ نفر فیزیکدان و ادیب و زبان‌شناس از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۴ بیش از ۸۰۰۰ ساعت صرف وقت کرده‌اند.

(۲) عده‌ای از این رشته‌ها را برمی‌شماریم: الکترونیک، بافندگی، برق، هواشناسی، کامپیوتر، فلزکاری، نساجی، نوردکاری، چاپ، مساحی، سینما، تلویزیون، بنایی، نجاری، داده‌آمایی، نقاشی، ریخته‌گری، متالورژی، شوفاز، ساختمان، تلگراف، معدن، ناوبری، صحافی، موسیقی، دینامیک، خیاطی، صداپردازی، بانک، رادار، گنجبری، حسابداری، دفترداری، حفاری، گرافیک، عکاس، لابراتور، نورشناسی، دباغی، شیشه‌سازی، ارتباطات، تلفن، صوت‌شناسی، قالبیابی، آبرکاری، هتلداری، ساعتسازی، ورزش، عکاسی، تئاتر، مکانیک سیالات، جاده‌سازی، ...

(۳) قسمتی از این منابع به این شرح است: واژه‌نامه محیط زیست، واژه‌نامه بهداشت حرفه‌ای، اصطلاحنامه علم اطلاع‌رسانی و دکومانتاسیون، واژه‌نامه آمار، فرهنگ اصطلاحات مدیریت، واژه‌نامه نجوم و احکام نجوم، واژه‌نامه حمل و نقل و ترافیک، فرهنگ توصیفی لغات و اصطلاحات علوم اقتصادی، فرهنگ اصطلاحات کشاورزی، واژه‌نامه آموزش و پرورش، فرهنگ کوچک پزشکی، فرهنگ علوم بازرگانی، فرهنگ زمین‌شناسی، واژه‌نامه کتابداری و دکومانتاسیون.

(۴) نمونه‌هایی از این واژه‌ها را می‌آوریم: مستعری فوت، کودک ناقص العضو، هوایماریایی، روزلب، تلکه، سرپرست و قیم، پسته، استخر سرپوشیده، تاقچه، اقلیت نژادی، مسافرت، ادبیات کودکان، دبیرستان دخترانه، دله‌دزدی، امتحان تجدیدی، سقاخانه، بوی بد دهان، بالش، خویشاوند، روزنامه عصر، کودک استثنایی، امتحان، پول نقد، زبان محاوره‌ای، درجه فوق لیسانس، دامن شلواری، سنگ قبر، روزنامه رسمی، متأهل، آموزش عالی، پیشگفتار، فعلاً، غلطنامه، حنا، محوطه دانشگاه، اصلی، روزنامه، موجر، مستأجر، ممنوع، علوفه، باورقی، دلار، طلاق، کیسه خواب، نمازخانه، هیئت سیاسی، عیدی، عقب‌مانده، ناقص، معلول، واژه‌نامه، روزنامه رسمی، سرداب، باریک، یادداشت، سراسر، سبزیسیر، رف، کشف الآبات، کالای قاچاق، رییس [کذا] جمهور، فیلم پلیسی، غضب، منبر، کلیسا، مستراح، خنماق.

نادرست عاجز است. نمونه‌هایی از این عیب و اشکال مهم در معادله‌ها ذیلاً ارائه می‌شود:

○ light dimmer, «کاهنده نور» (اما این قطعه وسیله‌ای برای تنظیم روشنایی نور است و می‌تواند نور را هم زیاد و هم کم کند)؛
○ focal plane, «سطح تصویر» (معادل درست: سطح کانونی)؛

○ heat treatment, «چاره‌کاری حرارتی» و «عملیات حرارتی» (که تنها دومی درست است و اولی بی‌معناست)؛
○ LED, «دیود نوری» یا «دیود ساطع نور» (که «دیود نوری» معادل photo diode است نه LED و به جای «ساطع نور» هم باید «ساطع کننده نور» یا «دیود نور گسیل» بیاید)؛

○ low brass, «کم برنج» (که غلط یا بی‌معناست؛ زیرا «برنج» کم و زیاد نمی‌شود بلکه «عیار» آن کم یا زیاد می‌شود، لذا معادل درست «برنج کم عیار» است)؛

○ isotropic و isotrope, «همان‌گرد» (که معادل فقط برای isotrope درست است)؛

○ electronic calculator, «محاسب الکترونیکی» یا «شمارشگر الکترونیکی» (که دومی نادرست است و به جای اولی هم معمولاً «ماشین حساب» می‌گویند)؛

○ epicenter, «کانون زلزله» و «مرکز زلزله» (که فقط مرکز زلزله درست است که در سطح است. کانون زلزله [seismic focus] در عمق زمین است)؛

○ reactance modulator, «مدوله‌کننده مقاومتی» (اولاً رآکتانس مقاومت نیست؛ ثانیاً همه مدوله‌کننده‌ها رآکتانس دارند ولی در این نوع خاص رآکتانس را می‌توان مطابق با دامنه سیگنال مدوله‌کننده تغییر داد)؛

○ coupling, «جفت‌گیری» (که درست آن «جفت‌شدگی» است)؛

○ high speed, (که از جمله معانی آن «حداکثر سرعت» آمده و نادرست است)؛

○ equiviscous temperature, «دمای همدوسندگی» یا «گرمای لزوجت» (اما «همدوسی» معادل coherence است و معادل temperature نیز «دما» است نه «گرما»)؛

○ astrology, «ستاره‌شناسی» و «علم احکام نجوم» (که دو مفهوم متمایزند و «ستاره‌شناسی» معادل astronomy است نه astrology. در متون قدیم «اخترگری» مترادف «علم احکام نجوم» آمده^۵ که برای astrology معادل مطلوبی است)؛

○ electro polar, «قطب‌دار» (که فقط معادل polar است)؛
○ meteorological satellite, «قمر مخابراتی هواشناسی» («قمر مخابراتی» و «قمر هواشناسی» دو چیزند و «قمر» همان

«ماهواره» می‌معروف است)؛

○ lift table, «میزکار بالا برنده» (به جای «میزکار بالا رونده»):

○ acidizing, علاوه بر «اسیدکاری»، «چاره‌کاری با اسید»

(که نه مصطلح است و نه معنای محصلی دارد)؛

○ perturbation, «تداخل، آشفتگی، انحراف، خروج از مدار، به هم خوردگی، اختلال»، (که با یکدیگر فرق بسیار دارند و معادل‌های اول و سوم و چهارم حتماً نادرست‌اند)؛

○ acidwater, «آب اسیدی» (اما منظور آب اسیددار است، چون آب نه اسیدی است نه بازی)؛

○ shot noise, «صدای مزاحم» یا «پارازیت ضربه» (اما، اولاً

noise خود «مزاحم یا پارازیت» است و noise غیر مزاحم نداریم.

ثانیاً noise همیشه به صورت صدا نیست. ثالثاً این نوع

خاصی [سیگنال مزاحم] است که در اثر عبور تصادفی حاملها در

دیودها و ترانزیستورها پدید می‌آید)؛

○ astronomical photography, «فیلمبرداری نجومی» (به

جای «عکسبرداری نجومی»)،

○ adjustable transformer, «ترانسفورماتور دورانی» (حاکمی

از اینکه با گرداندن (یا دوران) قطعه‌ای می‌توان ترانسفورماتور را

تنظیم کرد!)؛

○ extruder, علاوه بر معادل درست «دستگاه روزنرانی»،

«ماشین ریخته‌گری فشاری» (روزنرانی خاص پلاستیک دانسته

شده است؛ اما «ریخته‌گری فشاری» معادل pressure diecasting

است که در همین واژه‌نامه هم آمده است. دراکستروژن اصلاً فلز

ذوب نمی‌شود تا ریخته شود)؛

○ digital circuit, «مدار کامپیوتری» (که معادل درست آن

«مدار رقمی» یا «مدار دیجیتال» است و می‌تواند در کامپیوتر یا هر

جای دیگر به کار رود)؛

○ braoch, «وسیله خان‌کشی» (معادل رایج آن همان «خان

کیش» است)؛

○ bolt, «مهره پیچ» (به جای «پیچ مهره»):

○ Brinell hardness test, «آزمایش سختی برینل»، «نمره

سختی برنیل» (که این آخری معادل Brinell hardness number

است)؛

○ space craft و space ship را مترادف با space vehicle سفینه

ولی false color رنگ کاذب است یعنی جسم خودش رنگ دارد ولی ما، به مقصودی خاص، رنگ کاذب به آن می‌دهیم.)

۶) در تعیین رشته علمی و فنی مربوط به واژه‌ها همواره دقت لازم نشده است. مثلاً «راهگاه» و «تخلیه کور» به رشته «فلزکاری» متعلق دانسته شده، حال آنکه به رشته «ریخته‌گری» تعلق دارند. همچنین بسیاری از واژه‌ها به حوزه «متالورژی» نسبت داده شده‌اند که در واقع به «ریخته‌گری» مربوط‌اند و با وجود اختیار عنوان مستقل «ریخته‌گری» نباید آنها را جزو حوزه «متالورژی» قلمداد کرد. بسیاری از واژه‌های ریاضی نیز، تنها به دلیل استفاده از آنها در رشته‌های دیگر، به آن رشته‌ها نسبت داده شده‌اند؛ مثلاً «تابع پله‌ای» به «ارتباطات» تعلق یافته است.

۷) در شیوه ارائه ترکیبات مدخل نیز بیدقتی شده است؛ بدین معنی که نشانه ~ معمولاً علامت تکرار اولین واژه پیش از آن است ولی در واژه‌نامه فنی چنین نیست. مثلاً بعد از lever jack واژه jaw wrench ~ آمده که ظاهراً باید lever jack jaw wrench خوانده شود، ولی، در واقع، مقصود lever jaw wrench، به معنی «انبردست فشاری» است و معلوم می‌شود که علامت ~ برای تکرار lever است که هشت مدخل پیشتر آمده است.

۸) یکدست نبودن معادلها هم از ثمرات این جرح و تعدیل است. مثلاً معادل frequency در ترکیبات آن گاهی «بسامد» و گاهی «فرکانس» و در ترکیب mean carrier frequency «تواتر» به کار رفته است؛ یا معادل mean در ترکیبات، گاه «متوسط» و گاه «میانگین» آمده است. یا برای «پلی مرفیسم» معادل «چندگونگی» و «چندشکلی» و «چندریختی» آمده ولی برای «پلی مرف» فقط معادل «چندگون» ذکر شده است.

معنا و مورد استعمال قلاب [] و پرانتز () در واژه‌نامه فنی روشن نیست. در قلاب، بیشتر رشته مربوط به مدخل آمده؛ ولی در مواردی، مثل «کنترل پرواز [کامپیوتری]»، نقش دیگری دارد همانند نقشی که پرانتز مثلاً در «اطلاعات پرواز (ی)» دارد. با همه این احوال، واژه‌نامه فنی، در نبود واژه‌نامه‌های جامع و کم غلط، برای خواننده فارسی زبان گره‌گشاست و در قسمتی از آن که به ویرایش اول نزدیکتر است، واژه‌های کمابیش خوبی از کتابها گرد آمده که دسترسی به آنها برای همه آسان نیست. به هر حال، چنانچه در ویرایشهای بعدی در اختیار منابع و گزینش معادلها و اسلوب تنظیم آنها رعایت ضوابط بشود، ارزش بالاتر و فواید بیشتری خواهد داشت.

شمرده شده‌اند (لیکن space vehicle وسیله بالابرنده سفینه است نه خود سفینه)؛

○ casting، «قالب‌ریزی یا ریخته‌گری»، «چدن‌ریزی» (که این آخری نادرست است و casting می‌تواند هر نوع ریخته‌گری باشد)؛

○ pitot tube، «لوله پیتوت» (به جای لوله پیتو)؛
○ frustrum، «مخروط ناقص» (که می‌تواند هرم ناقص هم باشد)؛

○ fog attenuation، «مه‌شکن» (به جای «شکست مه»)؛
○ ion exchanger، «مبدل یون» (به جای «مبادله کن یون»، چون یون تبدیل نمی‌شود)؛

○ space navigation، «فضانوردی» (به جای «ناوبری فضایی» که بخش مهمی از فضانوردی astronautics است)؛

○ character printer، «چاپگر دخشه‌ای» (وضع کنندگان «دخشه»، به عنوان معادل character خود مدتهاست آن را نفی کرده‌اند)؛

○ waveguide، «هادی موج» (به جای «موج بر» که رایج است)؛

○ eclipse، «کسوف» (که به معنای «گرفتگی» است و می‌تواند «ماه گرفتگی» - خسوف - یا «خورشید گرفتگی» باشد)؛

○ کیلووار، «هزار آمپر» (که احتمالاً باید اشتباه چایی باشد و درست آن «هزار کیلو ولت آمپر» است)،

○ FAA، «سازمان هوانوردی دولتی» (معلوم نیست که این سازمان متعلق به کدام کشور است. اصلاً ذکر اتفاقی چند اختصار چه معنی دارد؟)؛

○ make-before-break-contact، «اتصال کار و سکون» و «اتصال با تغییر» (که هر دو نادرست و بی‌معناست)؛

○ space probe، «شاخک فضایی» (که بی‌معناست. probe سفینه‌ای است مشخصاً برای کاوشی خاص و عمدتاً بر فضاپیماهای رباتی اطلاق می‌شود. می‌توان «کاوشگر فضایی» را معادل آن اختیار کرد. جالب آنکه ذیل probe همه‌چیز آمده است الا «شاخک»)؛

○ false color، «رنگ مصنوعی» («رنگ مصنوعی» در مقابل «رنگ طبیعی» است، مثل رنگ ترکیبی در مقابل رنگ روناس،

حاشیه:

۵) مثلاً در این مصرع از منوچهری: نه فالگیر به کار آیدت نه اخترگر.